

رئیس موزه مردم‌شناسی

بر آن‌ها می‌افزودند^۱، لیک خردی و فراوانی پاره‌یی از نقشها که بر روی پارچه‌های آن‌زمان دیده می‌شود، ما را از چنین پنداری بدور داشته، بیگمان می‌گرداند که این نقشها در دستگاه‌های بافتندگی در زمینه‌ی خود پارچه‌ها بافته می‌شده و چه بسا پاره‌یی از نقشها نیز از راه‌های گوناگون رنگ‌رزی، که هنوز هم در ایران بکار برده می‌شود، پدید می‌آمده است.

از تاریخ‌نویسان یونانی، برخی در نوشته‌های خود، از رنگارنگی و گلداری و راه راهی قباها و شلوارهای ایرانیان یاد کرده‌اند، لیک بهیچ‌رو سخنی از چگونگی شکل این گلها و نقشها بمیان نیاورده‌اند و نمونه‌هایی بدست نداده‌اند، از اینرو مدارک و مطالب ما درباره‌ی چگونگی شکل و طرح نقش و نگارهای پارچه‌های هخامنشی بسیار اندک است و باافسوس باید گفت جز چند نقش و طرح مستند از نقوش پارچه‌های آن‌زمان، چیزی در دست نداریم.

۱ - در جاهایی که پارچه‌ها چین‌خورده، نقشها نیز باخود پارچه چین پیدا کرده و از نیمه تاخورد است و اگر نقشها از فلز و بشکل پولک بود این کار نشانی بود.

در شماره‌ی نوزدهم هنر و مردم، آنچه درباره‌ی رنگ پارچه‌های پارسیان آوردیم، بیشتر در پیرامون جامه‌های رنگین ساده و بی‌نقش و نگار یا رنگ زمینه‌ی پارچه‌های گلدار دور میزد و اینک بجاست چند سخنی نیز درباره‌ی نقش و نگار جامه‌ها و پارچه‌های آن‌زمان بگوییم، زیرا نقش و نگار و گل و برگ روی پارچه‌ها نیز همچون رنگها، نمودار ذوق و سلیقه و نمایاننده‌ی چگونگی آرایش دوستی و حتی کیش و باورهای مردم آن‌روزگارست و ما با مطالعه‌ی آنها، تا اندازه‌یی می‌توانیم در این زمینه‌ها برازهای نهفته‌ی فراوانی دست یابیم.

چنانکه پیشتر هم آورده‌ایم، از تاریخها و آثار باستانی چنین پیداست که پوشیدن جامه‌های رنگارنگ و گلدار در میان ایرانیان آن‌زمان، بسیار رواج داشته و حتی پارچه‌ی جامه‌های مردان نیز همچون زنان، باشکل گل و برگ و جانور و نقوش هندسی یا نقش‌های رمزی دیگر آراسته می‌گردیده است.

برخی از پژوهندگان، چنین پنداشته‌اند که این نقش و نگارها و گل و برگها در زمینه‌ی پارچه‌ها بافته نبوده، آنها را سپس بر روی پارچه‌ها یا جامه‌ها دوخته یا بشکل پولک‌هایی از فلز

جامه‌های پارسیان - هم‌چنان تیره‌های دیگر - در نقش برجسته‌های تخت جمشید جز در دو جا که نقش و نگار وحاشیه‌دوژی جامه‌ها نشان داده شده است - بیشتر بی‌رنگ و بی‌نقش است ، لیک از این بی‌رنگی و بی‌نقشی نباید چنین پنداشت که در آن زمان همه‌ی جامه‌ها یک‌نواخت و ساده و بی‌نقش و نگار بوده است ، زیرا از نشانه‌هایی که در کار هست نیک می‌دانیم که نقش برجسته‌ها و در دیوارهای تخت جمشید هنگام آبادانی ، رنگ آمیزی شده بوده و رنگ پارچه‌ها و چگونگی نقش و نگارها و ریزه‌کاریهای دیگر ، با رنگ‌های گوناگون نموده می‌شده است و سپس که با گذشت زمان و ریزش باران و تابش آفتاب ، رنگها از میان رفته و تنها سنگ نگارها بازمانده ، جامه‌ها نیز این چنین یک‌رنگ و یک‌نواخت گردیده است . نمونه‌های نقش و نگار پارچه‌های دوره‌ی هخامنشی که در دست داریم ، برخی از مدارک ایرانی و پارچه‌ی نیز یونانی است . نمونه‌های مدارک ایرانی از هفت گونه بیشتر نیست و همه‌ی آنها را از کاشیهای رنگین شوش و نقش برجسته‌های تخت جمشید و پارچه‌ی آثار دیگر هخامنشی بدست آورده‌ایم . نمونه‌های دیگر که نویسنده ، بر اثر نگرش و پی‌جویی در بیکره‌های یونانی بدست آورده ، نزدیک به هجده گونه است که سپس چگونگی یکایک آنها را باز خواهیم نمود .

از مطالعه‌ی اجمالی این نقش و نگارها چنین دانسته می‌شود که در آن زمان ، بافت نقوش هندسی از : دایره و خطهای شکسته (چپراس) ^۲ و سه‌بر و چهاربر و بادامی و جز اینها ، بر روی پارچه‌ها ، رواج فراوان داشته است ، زیرا این گونه نقشها هم با زیورها و آرایشهای دیگر آن زمان هم‌آهنگی داشته و هم بافتن آنها با دستگاه‌های بافندگی و نقشبندی ساده‌ی آن دوره ، آسان‌تر و آسوده‌تر بوده است .

گذشته از اینها ، چنانکه خواهیم آورد ، دسته‌ی از این نقش و نگارها ، نمایاننده‌ی نشانه‌های پادشاهی ، و پارچه‌ی نمادها (سمبل) و رمزه‌های کیشی و برخی نیز نمودار خوی رزم‌جویی و جنگاوری و دلیری مردمان آن زمانهاست .

در باره‌ی چگونگی نقش و نگارهای پارچه‌های دوره‌ی هخامنشی ، پیش از همه بیجاست بدانیم که جهان باستان ، جهان رازها و نمادها و رمزه‌ها بوده است و بیم و هراس‌ها و باورهای گوناگونی که در میان مردمان رواج داشته است از راه جادوگری و کاهنیکری انگیزه‌ی پیدایش رمزه‌ها و نشانه‌هایی گردیده که بیشتر جنبه‌ی جادو و طلسم و حرز دارند و یا نمادهای کیشی و «اخترماری» (Astronomy) هستند .

این نمادها و نشانه‌ها را خود مردم بانگیزه‌ی باوری که بآنها داشتند و یا گردانندگان دستگاههای کیشی و فرمانروایی ، برای بیان و فهمانیدن بسیاری از معنی‌های کیشی و پادشاهی در میان مردمی که از خواندن و نوشتن بی‌بهره بودند ، رواج داده در همه‌جا شناخته گردانیده بودند از اینرو ما از این گونه

نمادها و نقشها ، بر روی بخشهای گوناگون ساختمانها ، ظرف‌های سفالی و فلزی ، مهرها ، گورها و حتی بافته‌ها و پارچه‌ها ، گاهی برویه‌ی تصویری و گاهی برویه‌ی تجربیدی و ساده شده بسیار می‌بینیم .

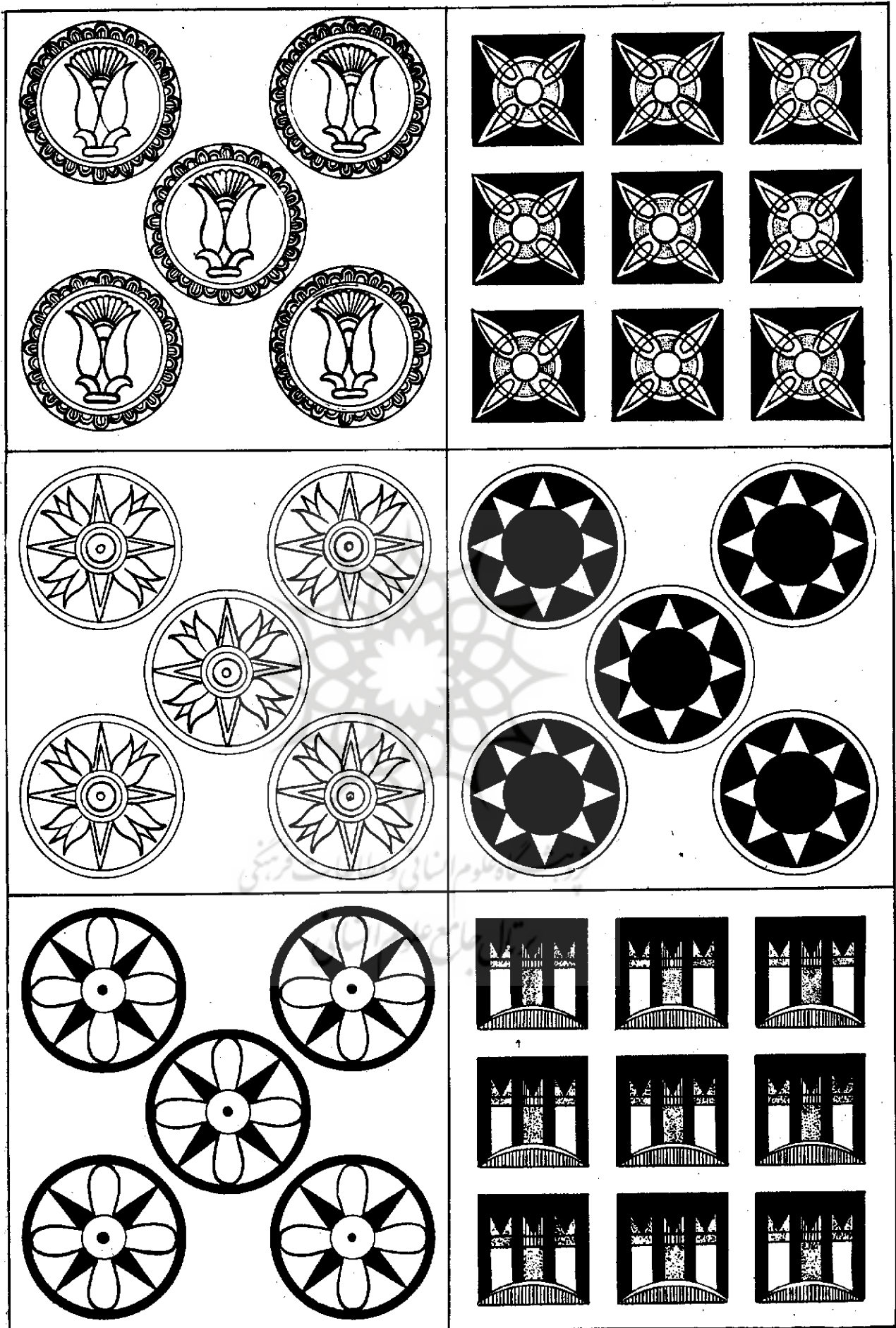
اگر نیک بنگریم ، این نمادها و نشانه‌ها برآستی یک گونه زبان و نوشته است که با گذشت زمان ، کلید رمز آنها کم و الفبای آنها فراموش گردیده و معنی‌های پیشین خود را از دست داده کم کم برویه‌ی آرایشی بخود گرفته است لیک با سنجش و سودجویی از سرچشمه‌ها و دانسته‌های دیگر و تجزیه و تحلیل آنها ، می‌توان پارچه‌ی از معنی‌ها و خواست‌های پدیدآورندگان و سازندگان و بکاربرندگان این نمادها را بدست آورده باز شناخت و در این هنگام است که آشکار خواهد گردید که این نقش و نگارها که ما در آغاز آنها را یک نقش ساده‌ی آرایشی می‌پنداشتیم خود در اصل نشانه و نمادهای ویژه‌ی بوده و مردم از بکار بردن آنها معنی‌های ویژه‌ی را بدیده می‌گرفته‌اند .

در آرایش بافته‌ها و پارچه‌های دوره‌ی هخامنشی نیز چنانکه یاد کردیم مانند مردمان دیگر جهان باستان از این نمادهای کیشی و پادشاهی و اخترماری سود جسته‌اند و نیک پیداست که این نقش و نگارها تنها برای زیبایی و آرایش جامه‌ها نبوده بلکه معنی‌هایی را نیز می‌رسانیده است و همچنین برخی از این نقشها که نمونه‌های آنها را بدست خواهیم داد ، تنها در پارچه‌ی شلوارهای بلند مادی و برخی نیز در پارچه‌ی قباها و پارچه‌ی نیز در هر دو بکار می‌رفته است و بزبان دیگر برخی از آنها نقش ویژه‌ی شلوار و برخی نقش ویژه‌ی قبا و برخی نیز برای هر دو بوده است .

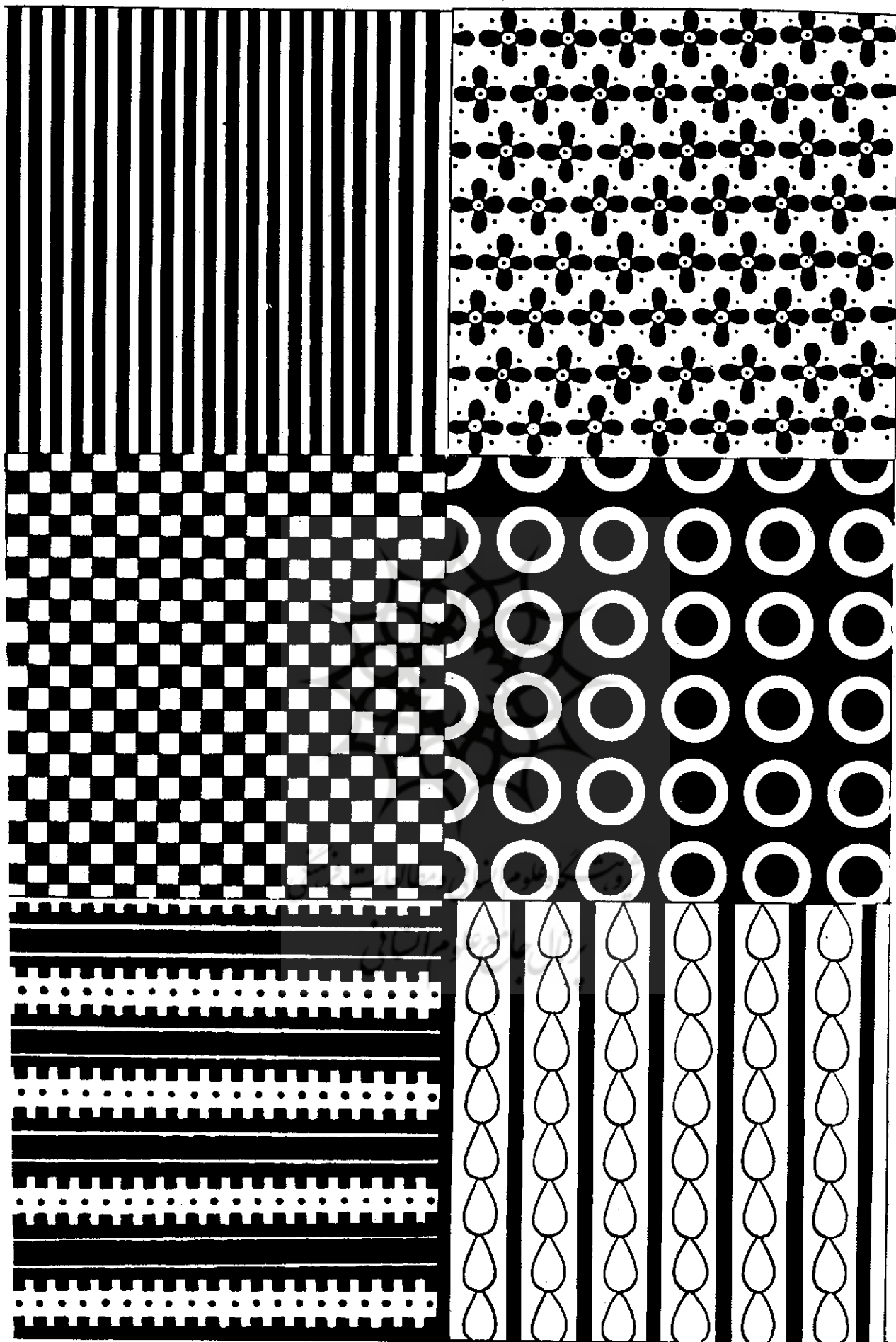
یکی از نقشها که بر روی جامه‌ی داریوش در تالار اصلی کاخ داریوش و جامه‌ی خشایارشا در حرم‌سرای او در تخت جمشید دیده می‌شود ، گل لوتوس و نقشهای ساده و سرشته‌ی آنست . لوتوس یک گل ورجاوند (مقدس) و نمادی (سمبلیک) است که با مهرپرستی و پادشاهی همبستگی دارد و از این روست که در دوره‌ی هخامنشی در آرایش جامه‌های شاهنشاهان و جامه‌ها و ساغرهای زرین و سیمین و ستونها و حاشیه‌ها و بلکه بیشتر بخشهای ساختمانهای پادشاهی از گل و ساقه‌ی آن سود جسته‌اند . در نقش برجسته‌های تخت جمشید بارها دیده می‌شود که شاهنشاهان هنگام نشستن بر اورنگ شاهی ، در یک دست عصا یا چوگان شاهنشاهی و در دست دیگر شاخه‌ی از گل لوتوس گرفته‌اند و بیشتر بزرگان مادی و پارسی نیز که برای شادباش و درود جشن مهرگان یا نوروز به پیشگاه آنان می‌روند شاخه‌هایی از این گل در دست دارند .

پیش از در آمدن آریاییان بسرزمین ایران ، درخت انار

۲ - زبکراکه در آذربایجان بآن «چارپاز» = (چپراز = چپ راست) گویند .



نقش پارچه‌های هخامنشی از روی مدارك ایرانی



نقش پارچه‌های هخامنشی از روی مدارك يونانی

ومیوهی آن همین جایگاه را داشت و از رستنیهای ورجاوند شمرده می‌شد. بیشتر کاجال‌ها (اشیاء) نیز باشکل ساقه و برگ و میوه‌ی آن آرایش می‌یافت لیک در دوره‌ی هخامنشی یا بهتر بگوییم از حدود هزاره‌ی یکم پیش از میلاد کم ساقه و برگ و گل لوتوس برای آرایش رواج یافت و رفته‌رفته درخت انار را از میدان بدر برده خود جای آنرا گرفت.

لوتوس (دریونانی Lotos در لاتین Lotus) یک نام همگانی است که به بسیاری از رستنیها و گیاهان گوناگون باستانی داده شده است.

لوتوس نیمفائی (Nymphaea Lotus) یا نیلوفر سفید با آنکه در سرزمین مصر فراوان می‌روید، لیک در آغاز در نوشته‌های مذهبی مصری کمتر دیده می‌شود و چنین پیداست هیچگونه همبستگی میان این گیاه و خدایان پیشین مصری نبوده است. برای نخستین بار لوتوس با دست نفر توم (Nefertum) که برای وابسته به سلسله‌ی نوزدهم است برای آرایش برگزیده می‌شود و نیلوفر آبی رنگ نیز پس از دوره‌ی یونانی در مصر شناخته می‌گردد، لیک برخی از باستان‌شناسان چنین گمان می‌برند که اصولاً لوتوس از مصر در سرزمین‌های دیگر پراکنده شده و خود آن نیز رمز «نیل زندگی بخش» بوده است.

در دوره‌ی چیرگی حبشی‌ها بدره‌ی نیل، «هوروس» خدای آفتاب مصریان بر روی نیلوفر سفید می‌نشسته است و به همین انگیزه پرستندگان هنگام برآمدن خورشید با دسته‌های گل لوتوس به پیشواز آن می‌شتافتند و باو درود می‌فرستادند. لیک لوتوس هندی (Nelumbium Nelumbo) از همان آغاز، ورجاوند شمرده می‌شد و در نوشته‌های دینی هند، جایگاه و الایی داشت. در کهنترین سرودهای ودا (Veda) نام این گیاه سخت گرامی داشته می‌شود و در شعرهای سانسکریت نیز آنرا مظهر زیبایی می‌شناساند.

نام نیلوفر هندی (Nelumbium Speciosum) در سانسکریت (Pundorika) و نیلوفر آبی رنگ (Pushiara) چندین بار در «ریگ‌ودا» آمده است و بنا بنوشته‌ی کتابهای مقدس برهمن (Brahmana)، آفریننده پرچاپتی (Prajapati) خود بر روی برگ لوتوس که بر روی جهان آبی قرار داشت پدید آمده است و به همین سان آفریننده برهما (Brahma) هم از گل لوتوس بوجود آمده و لقب نیلوفرزاده (Abja-ja) یافته است.

اصولاً چنین پیداست که گل نیلوفر برای آریاییان باستانی، مظهر پیدایش مینوی و جاویدانی بود زیرا «نیلوفر آبی تنها آفریده‌ی بود که در مردابهای خاموشی و بی‌جنب و جوش پدید می‌آید».

لکشمی همسر ویشنو، خدای پرورنده، همیشه در میان گل نیلوفر نشسته یا ایستاده است و یک شاخه‌ی لوتوس هم در دست دارد. پس از تجدید دوران هندوئیگری (هندوئیسم)

نیز همه‌ی خدایان هندی و همسرانشان این گل را بعنوان تخت و نشیمنگاه خود برگزیدند همچنین تندیس‌های بودا از سده یکم میلادی، در میان گل نیلوفر قرار گرفت و سپس در تبت و جاوه و حتی آسیای مرکزی نیز گل نیلوفر بصورت نشیمنگاه بودا درآمد.

نقش گل لوتوس در باستانی‌ترین ساختمانهای هند بویژه ساختمانهای بودایی دیده می‌شود و گسترش دین بودایی رواج لوتوس هندی را در آرایشهای بودایی در آسیا، میدان پهن‌وتری بخشید.

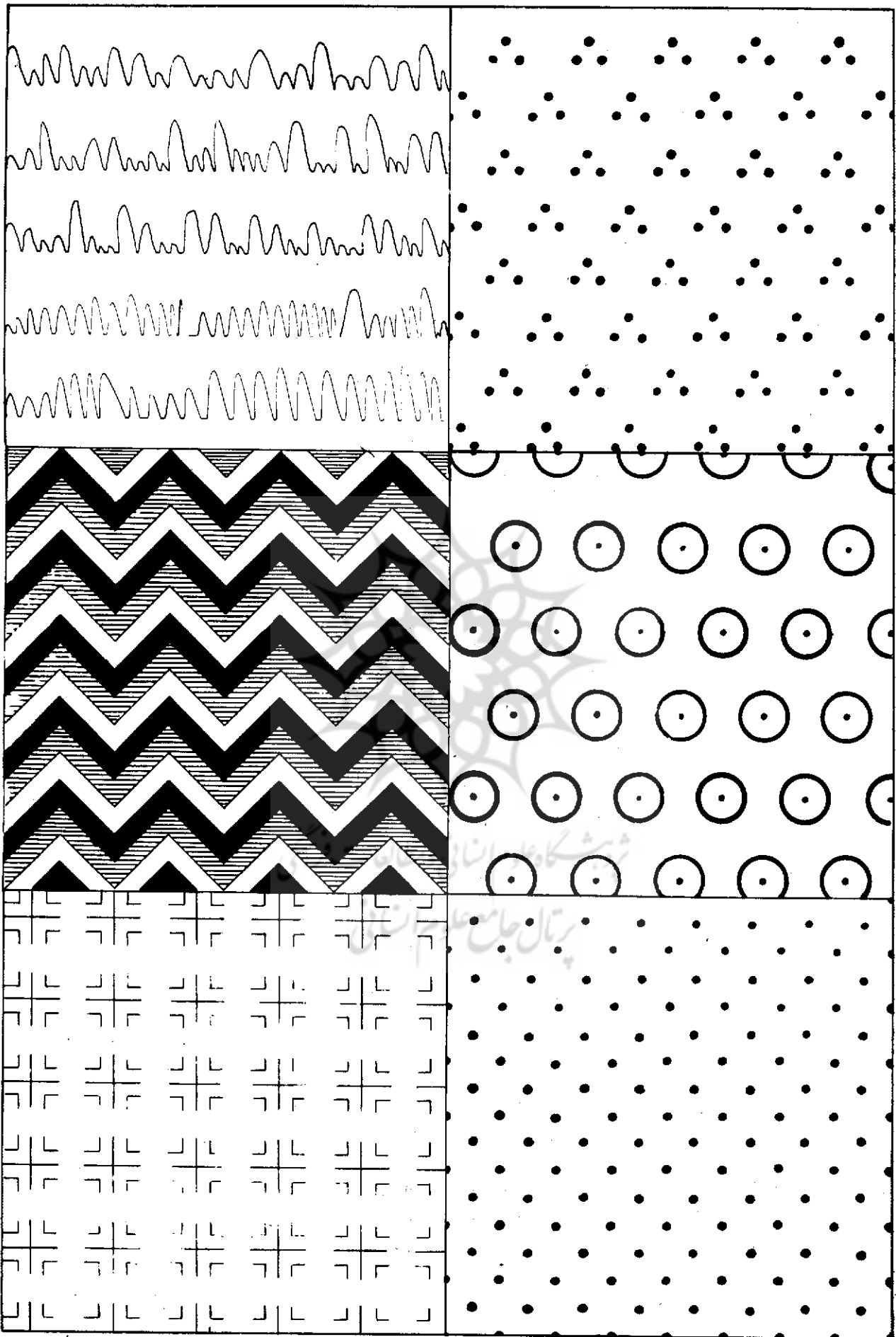
لوتوس یونانی از خانواده‌ی لوتوس زینیفوس (Zizyphus) است که یک گیاه بومی اروپای جنوبی است و یونانیان در آرایش ساختمانها و کاجالهای خود بیشتر از گل و ساقه این گیاه سود برده‌اند.

لوتوس ایرانی که همنام و نظیر لوتوس هند است در انگلیسی بنام (Rose Lotus) معروفست و گمان می‌رود همان نیلوفر آبی است که در استخرها و مردابها و چشمه‌های ژرف ایران می‌روید و گلی سفید یا گلی رنگ بزرگ و زیبا با بویی خوش و ملایم دارد و با برآمدن آفتاب باز و با فرو رفتن آن بسته می‌شود و بدین انگیزه مظهر خورشید است و با میترا همبستگی دارد و از نمادهای مهری است و هخامنشیان که به میترا دلبستگی فراوان داشتند و او را در مهرگان با آیین ویژه و شکوه فراوان می‌پرستیدند از شاخه و گل و برگ لوتوس که نماد میترا بود، در آرایش ساختمانهای تخت جمشید که بیگمان جنبه‌ی مذهبی و پادشاهی مینوی داشت و بسیار کاجال‌های دیگر آن زمان، سود فراوان جسته‌اند و باز به همین عنوان، پارچه‌ی جامه‌های شاهنشاهان هخامنشی با نقش گل لوتوس آرایش یافته که پیداست همچون رنگ ارغوانی ویژه‌ی شاهنشاهان بوده است.

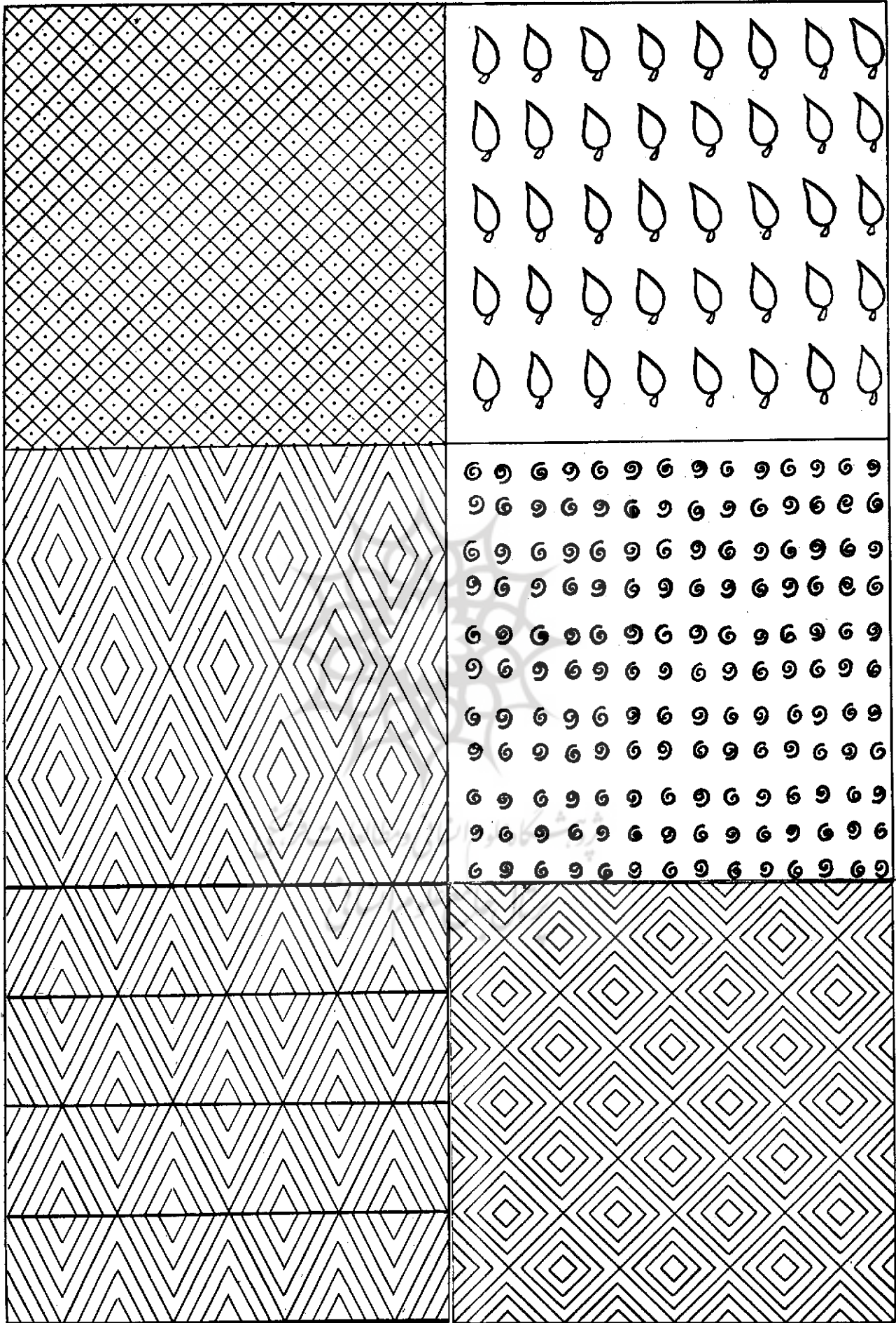
چنانکه از پیکره‌ی داریوش در تالار اصلی کاخ داریوش در تخت جمشید پیداست طرح و نقش جامه‌ی او نیلوفرهای استیلیزه شده‌ی است که در میان چنبری قرار گرفته که خود آنهم با گلبرگ‌های لوتوس آرایش یافته است و همین گردی و چنبری است که سپس در زمان اشکانیان و بویژه ساسانیان و حتی پس از اسلام نیز در نقش و طرح پارچه‌های بافت ایران فراوان دیده می‌شود.

پروفور اشمیت در کتاب تخت جمشید درباره‌ی این نقشها می‌نویسد:

«در درگاه غربی ضلع شمالی تالار کاخ اثر طرح‌های شایان توجهی که بر لباس شاه موجود بوده باقی مانده است. در بدنه‌ی شرقی درگاه مزبور حاشیه‌ی پایین لباس پادشاه مزین بیک ردیف تصویر شیر در حال راه رفتن است و مضرس می‌باشد بر بدنه‌ی غربی همان درگاه لباس پادشاه با طرح کلی نقش پرگاری که دارای نخلچه‌های محصور در دایره می‌باشد مزین



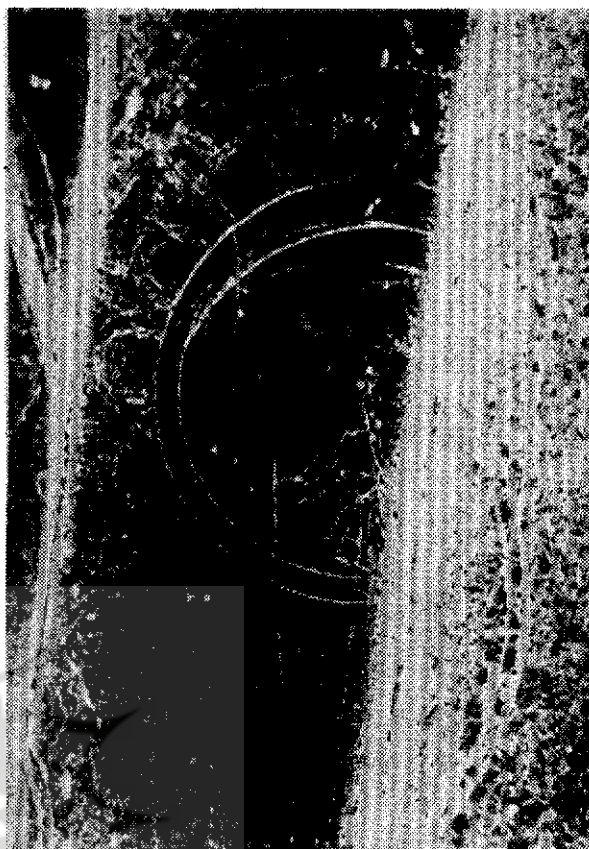
نقش پارچه‌های هخامنشی از روی مدارک یونانی



نقش پارچه‌های هخامنشی از روی مدارک یونانی



نقش پارچه‌ی قبای خشایارشا در بدنه شرقی درگاه جنوبی کاخ
حرمسرا - تخت جمشید



نقش پارچه‌ی قبای داریوش در درگاه غربی ضلع شمالی تالار کاخ
داریوش - تخت جمشید

نقش قبای خشایارشا در کاخ حرمسرا - تخت جمشید



گردیده و حاشیه‌ی آن دو ردیف یک‌درمیان نیم دایره می‌باشد که ممکن است در حقیقت نمودار تاج گل باشد. بدون شک این‌گونه طرح‌های دقیق از طرف هنرمندان کشیده شده بود که بعداً نقوش برجسته مزبور نقاشی و رنگ شود. در نقش دیگر از قبای خشایارشا در کاخ حرمسرا، باز گل و برگ لوتوس بکار رفته و در آن نیز، طرح ساده‌شده و جنبه‌ی آرایشی بخود گرفته است. پروفیسور اشمیت باز در این باره می‌نویسد:

« بر روی بدنه‌ی شرقی درگاه جنوبی اثر طرح‌هایی بر لباس پادشاه باقی مانده است یک‌صف نقش شیر بر لبه‌ی آستین دیده می‌شود و طرح کلی متشکل از نقش محصور گل سرخ (؟) بقیه «جبه» او را فرا گرفته است. در این مورد نیز مانند نقوش برجسته شاه در کاخ داریوش طرح‌های مورد ذکر فقط برای راهنمایی نقاش که موظف برنگ کردن نقوش برجسته‌شده کشیده شده است. طرح‌های مزبور توأم به آثار رنگ که در تالار تخت‌ونمای آرامگاه سلطنتی نقش‌رستم پیدا شد دلیل آنست که همه با اغلب نقوش برجسته تخت‌جمشید و نقش‌رستم نقاشی و رنگ شده بوده و یا لاقط قصد رنگ کردن آنها در میان بوده است.»